

تأثیر جایگاه خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

سید محمد موسوی^۱

محمد رضا بهادر خانی^۲

سید محمد رضا موسوی^۳

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خطوط لوله انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در انحصار روس‌ها قرار داشت و ژئوپلیتیک این منطقه تنها شاهد حضور یک قدرت منطقه‌ای (روس‌ها) بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، استقلال هر یک از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ضعف اقتصادی روس‌ها در کنترل این وضعیت و سیاست فضای باز و آتلانتیک‌گرایانه دوران گورباچف و یلتسین باعث حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به بهانه بهره‌برداری از انرژی این منطقه گردید. سرمایه‌گذاری این بازیگران در اکتشاف و استخراج نفت و گاز و همچنین احداث خطوط لوله برای انتقال انرژی این منطقه از انحصارگرایی روسیه کاسته و تغییرات ژئوپلیتیک را در این منطقه به وجود آورده است.

در واقع، هدف این نوشتار بر این است که نشان دهد احداث خطوط لوله انتقال انرژی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چه تاثیری بر ژئوپلیتیک این منطقه داشته است؟ فرض بر این است که احداث خطوط لوله انرژی توسط بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صرفاً هدف اقتصادی نداشته، بلکه باعث دخالت و نفوذ سیاسی و امنیتی هر چه بیشتر این بازیگران در ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز گردیده است که این امر به نوبه خود از میزان نفوذ انحصاری روسیه در حوزه انرژی و مسائل سیاسی و امنیتی این منطقه کاسته است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، آسیای مرکزی و قفقاز، خطوط انرژی، آمریکا و اتحادیه اروپا.

Email: s46mosavi@gmail.com

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه پیام نور، زنجان، ایران.

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: mohammadbahador66@yahoo.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: moosaviut@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۳

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ به ویژه در دو قرن اخیر برخوردار بوده است. پس از جنگ سرد با توجه به تاثیر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بر امنیت منطقه‌ای و رقابت آنها، بر اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی افزوده شده است (Fairbanks, 2001: 2). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، جمهوری‌های آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) و قفقاز (جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) در دو سوی دریای خزر استقلال خود را به دست آورده‌اند. به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک هر دو منطقه از یک سو و وجود ذخایر هیدروکربنی حوزه دریای خزر که برخی کشورهای آسیای مرکزی- ترکمنستان و قزاقستان- و قفقاز- جمهوری آذربایجان- در سواحل دارند از سوی دیگر؛ این حوزه مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (اتحادیه اروپا، آمریکا و چین) قرار گرفته است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۳).

همچنین ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به آسیای مرکزی و قفقاز باعث حساسیت جدی روسیه شده است؛ چراکه در فضای ژئوپلیتیک روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل اقتصادی، مرز مشترک، ملاحظات امنیتی و روابط تنگاتنگ اجتماعی و فرهنگی، خارج نزدیک به حساب می‌آید. آنچه که در ابعاد کلان مایه نگرانی روسیه است، از دست دادن حوزه نفوذ سنتی و حضور رقبا در خارج نزدیک به ویژه آمریکا و ناتو است.

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در قرن جدید به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و همچنین کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب جهان اهمیت ویژه‌ای دارد. در گذشته، سلطه اتحاد جماهیر شوروی فضای مانور چندانی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باقی نمی‌گذاشت، ولی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رقابت‌های ژئوپلیتیک در این منطقه شدت پیدا کرده است (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) منابع انرژی منطقه موجب جلب توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حضور آنها و شرکت‌های نفتی در حوزه دریای خزر شده است. رقابت قدرت‌های بزرگ و متوسط به حدی بوده که موجب بروز «بازی بزرگ» دیگری در منطقه شده است (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۰۰). اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز تا به حدی است که حتی برخی از صاحب‌نظران در مقابل این فرضیه که منابع انرژی موجب اهمیت دادن به این منطقه شده است، معتقد هستند که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه باعث

اهمیت یافتن منابع انرژی شده است. همچنین حضور این قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر به خاطر اهداف سیاسی-امنیتی بوده تا اهداف اقتصادی. با توجه به توضیحاتی که ذکر گردید، اهمیت موضوع از این قرار است که خطوط لوله انرژی جدیدی که در منطقه از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی احداث گردیده باعث حضور این بازیگران در این منطقه گردیده است؛ که حضور این بازیگران تأثیرات مستقیم یا غیر مستقیمی را بر کشورهای این منطقه و همچنین کشورهای همسایه این منطقه (روسیه، چین و ایران) گذاشته است. در واقع، این بازیگران جدید، ژئوپلیتیک جدیدی را در این منطقه نسبت به دوران قبل از حضور خود ایجاد کرده‌اند. هدف از این مقاله نیز بررسی تأثیر این بازیگران جدید (در قالب خطوط لوله انرژی) بر ژئوپلیتیک این منطقه می‌باشد.

تعریف ژئوپلیتیک

با تغییر و تحولات به وجود آمده در نظام بین‌الملل، همواره مفهوم ژئوپلیتیک نیز دچار دگرگونی می‌گردید. گاهی دستیابی به خشکی، گاهی تسلط بر دریاها و آزاد و زمانی دیگر تسلط بر منابع انرژی و معدنی، جوهر مفهوم ژئوپلیتیک برتر را تشکیل می‌داد. کارل هاس هوفر^۱، بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک می‌گوید، "ژئوپلیتیک تحقیق در خصوص رابطه میان زمین و سیاست است". ریمون آرون^۲ در کتاب جنگ و صلح، ژئوپلیتیک را عبارت از طراحی جغرافیایی روابط راهبردی همراه با تحلیل اقتصادی-جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش‌های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون می‌داند. ژئوپلیتیک علاوه بر بررسی رابطه بین عوامل جغرافیایی و سیاست یک کشور به تفسیر وقایع نیز می‌پردازد و می‌تواند تحولات آینده را تحلیل و گمانه زنی کند (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

برای نخستین بار رودولف کیلن (۱۸۶۴-۱۹۹۲) اصطلاح ژئوپلیتیک را به کار برد و این آغازی برای گسترش نظریه ژئوپلیتیک بود. در فرهنگ لغت لاروس فرانسه، ژئوپلیتیک به رابطه بین جغرافیا و سیاست دولت‌ها معنی شده است. در حالی که آقای پیروز مجتهدزاده میان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تفاوت قائل شده و معتقد است که جغرافیای سیاسی اثر

^۱. Karl Haus Hofer

^۲. Raymond Aron

تصمیم‌گیری‌های سیاسی را بر روی اشکال و صورت‌های جغرافیای مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت، توزیع جمعیت، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کنند در حالی که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر روی سیاست‌های دگرگون‌شونده می‌پردازد (صدقی، ۱۳۸۰: ۹۳).

ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

دسترسی نداشتن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد، سبب شد تا گونه‌ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال یا ترانزیت پدید آید که بر ژئوپلیتیک منطقه اثر گذار است؛ بدین معنا که چگونگی انتقال انرژی از یک موضوع بازرگانی و اقتصادی به موضوعی سیاسی و ژئواستراتژیک تبدیل می‌شود؛ به سخن روشن‌تر، موضوع انتقال انرژی کشورهای این منطقه به چالشی سیاسی-امنیتی و ژئوپلیتیک تبدیل شده است (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

البته باید توجه داشت که شرایط ژئوپلیتیک در منطقه به چگونگی استخراج ذخایر و انتقال نفت و گاز بستگی خواهد داشت. در حقیقت تمرکز بر همه این عوامل-مانند نفت، جغرافیای سیاسی و شرایط و نیز بحران‌های داخلی- در حوزه دریای خزر ممکن است دگرگونی‌های ژئوپلیتیک را در برداشته باشد. در واقع، می‌توان گفت، منابع انرژی بار دیگر به نقشه ژئوپلیتیک حوزه دریای خزر شکل می‌دهد. این منابع انرژی و به ویژه ذخایر نفت و گاز طبیعی، اکنون در منطقه مایه شکاف و کشمکش شده است؛ با وجود منابع سرشار نفت و گاز، مشکل اساسی کشورهای این حوزه دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد است؛ پیش از این تنها راه انتقال نفت و گاز این کشورها، خط لوله روسیه بود، ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورها از وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز این حوزه یکی از مشکلات کشورهای کرانه دریای خزر شده است (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). بنابراین در این مقاله نیز سعی بر این است که جایگاه خطوط لوله انرژی این منطقه (خط لوله ناباکو، خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله انتقال انرژی به چین) و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک این منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

خطوط لوله انتقال انرژی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

در اینجا به جایگاه چهار خط لوله اصلی موجود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آنها بر ژئوپلیتیک این منطقه پرداخته می‌شود. این خطوط لوله عبارت هستند از:

۱- خط لوله ناباکو؛

۲- خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان؛

۳- خط لوله گازی باکو-تفلیس-ارزروم؛

۳- خط لوله انتقال انرژی به چین.

۱. خط لوله ناباکو

موافقتنامه بین‌الدولی خط لوله گاز ناباکو در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۸۸ در آنکارا به امضای نخست وزیران کشورهای ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان، اتریش و رئیس کمیسیون اروپا رسید. پیش‌بینی شده است که این پروژه تا سال ۲۰۱۴ میلادی فعال شود. نام پروژه ناباکو از اپرایی اخذ شده که موسسان پروژه، بلافاصله پس از اولین گردهمایی مربوط به این پروژه در وین حضور یافتند. (EIA, 2011) بر طبق برنامه این پروژه، ظرفیت فاز یک خط لوله در سال ۲۰۱۴ برابر ۸ میلیارد متر مکعب در سال، در فاز ۲ این میزان به ۱۵ میلیارد متر مکعب در سال و تا سال ۲۰۲۲ حداکثر بین ۲۵ تا ۳۱ میلیارد متر مکعب در سال خواهد بود. گفته می‌شود، نخستین جریان انتقال گاز از طریق خط لوله در سال ۲۰۱۴ شروع خواهد شد. سهامداران این پروژه عبارت هستند از: بوتاس (شرکت دولتی ترکیه)، شرکت سهامی انرژی بلغارستان (شرکت دولتی بلغارستان)، شرکت مول مجارستان، شرکت گاز و برق اتریش به نام او. ام. وی و (شرکت دولتی رومانی) به نام ترانس‌گاز. هر یک از سهامداران ۱۶,۶۷٪ در پروژه بین‌المللی خط لوله گاز ناباکو سهم دارند. آنان در نظر دارند تا ۵۰٪ ظرفیت خط لوله برای سهامداران ذخیره گردد و ۵۰٪ بقیه بر اساس شروط تجاری مورد توافق در دسترس حمل‌کنندگان گاز قرار گیرد (EIA, 2012).

اهداف اتحادیه اروپا و آمریکا از احداث خط لوله ناباکو و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک این منطقه

این پروژه که با هدف کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه به مورد اجرا گذاشته خواهد شد، از کشورهای آذربایجان، ترکیه، گرجستان، بلغارستان، رومانی و مجارستان می‌گذرد و به اتریش می‌رسد. امضای قرارداد ناباکو با تلاش‌های مجدانه ترکیه و حمایت آمریکا میسر گردید و علاوه بر ارتقای موقعیت و جایگاه استراتژیک ترکیه، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای این کشور خواهد داشت (دانشمند، ۱۳۸۹: ۶۷). همچنین این پروژه در فازهای میان مدت و درازمدت برای کاستن از وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا به گاز روسیه، ذخایر گاز کشورهای حوزه دریای خزر، عراق، مصر، سوریه و ایران را از طریق ترکیه به اروپا انتقال خواهد داد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۳).

نقش عمده شرکت گازپروم روسیه در تامین نیاز گاز مصرفی بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و غربی موقعیت منحصر به فردی را برای تحمیل خواسته‌های خود به کشورهای عضو اتحادیه اروپا به این کشور بخشیده است. برای کاستن از نقش شبه انحصاری شرکت گازپروم روسیه در بازار گاز اروپا و تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی اتحادیه اروپا خط لوله گاز ناباکو مطرح شده است. در واقع، هدف اصلی اتحادیه اروپا از احداث این خط لوله، کاهش نقش روسیه در تاثیر گذاری بر اتحادیه اروپا می‌باشد. روسیه هر سال به خاطر تهدیدهایی که نسبت به این کشورها مبنی بر قطع صدور گاز خود اعمال می‌کند، نشان داده است که بیش از این که به دنبال برآوردن اهداف اقتصادی خود باشد در پی تامین اهداف سیاسی خود و حتی احیای سلطه بر اروپای شرقی می‌باشد که این تحول اتحادیه اروپا را وادار کرده است که به فکر کاستن از نقش روسیه در بازار انرژی اروپا باشد (Asbarez.com, 2009).

آمریکا نیز به عنوان یک قدرت هژمونیک جهان بعد از جنگ سرد به دنبال آن است که نفوذ خویش در اروپا را تداوم بخشد، هرچند تهدید شوروی سابق از بین رفته است و اروپا اکنون خود یکی از بازیگران عمده نظام بین‌المللی است با این حال اشتراکات فرهنگی، سیاسی و هویتی بین اروپای غربی و آمریکا و حضور مشترک این کشورها در نهادهای یوررو - آتلانتیکی مانند ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، جی هشت و غیره باعث شده است آمریکا برای حفظ امنیت اروپا و به ویژه امنیت انرژی آن حساسیت ویژه‌ای قائل شود (حیدری، ۱۳۸۸: ۳۰).

حمایت جدی آمریکا از احداث پروژه ناباکو و تعیین نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر و انرژی در این حوزه همگی گویای اهمیت است که آمریکا برای این پروژه قائل است. مورینگ استار^۱ نماینده ویژه آمریکا در حوزه دریای خزر به طور متناوب با مقامات کشورهای حاشیه دریای خزر که دارنده ذخایر قابل توجه انرژی می‌باشند دیدار و مذاکره می‌نماید و بارها حمایت آمریکا را از اجرایی شدن این پروژه اعلام کرده است. بنابراین، این موضع اتحادیه اروپا و آمریکا با منافع روسیه و ایران در تقابل قرار دارد (حیدری، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱).

پیوستن احتمالی ایران در آینده به این پروژه با توجه به ذخایر عظیم گازی آن، ایران را به رقیب اصلی روسیه در بازار گاز اروپا تبدیل خواهد کرد که این تحول نیز خوشایند روسیه نیست. روسیه متقابلاً احداث خطوط جدید انتقال گاز به شرق، جنوب و شمال اروپا را مدنظر قرار داده است و هر نوع تلاش برای احداث خطوط انرژی خارج از کنترل روسیه را تلاش برای کاهش نقش روسیه در این حوزه می‌داند. روسیه در شمال اروپا از طریق دریای بالتیک به دنبال احداث خط لوله نورداستریم و در جنوب اروپا از طریق دریای سیاه به دنبال احداث خط لوله سوئاستریم می‌باشد.

البته ایران نیز به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تامین انرژی اتحادیه اروپا مورد توجه بوده است؛ به نحوی که از ۱۸۰ تریلیون متر مکعب گاز اثبات شده جهان، ۲۷/۵ تریلیون متر مکعب (برابر با ۱۵/۳ درصد کل جهان) متعلق به ذخایر گاز ایران می‌باشد.

نزدیکی جغرافیایی و امکان استفاده از مسیر زمینی و دریایی برای انتقال انرژی به اروپا در کنار انبوه ذخایر نفت و گاز ایران از جمله مزایایی است که در راستای تنوع بخشی به عرضه انرژی مورد توجه اروپایی‌ها می‌باشد. اما آمریکا به عنوان کشوری که نگران افزایش نقش ایران در منطقه و جهان می‌باشد با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدید شرکت‌های اروپایی به تحریم در صورت سرمایه‌گذاری در ایران، عملاً تلاش می‌کند، مانع افزایش نقش ایران در تامین انرژی اروپا گردد (همان، ۱۳۸۸: ۳۲).

آمریکا هرچند متوجه اهمیت ذخایر انرژی گاز ایران می‌باشد ولی به دلایل صرفاً امنیتی و سیاسی با حضور ایران در این پروژه مخالف است. به نظر می‌رسد به دلیل مخالفت‌های آمریکا ایران نتواند در این پروژه حضور یابد، هرچند موقعیت جغرافیایی ایران و الزامات فنی و اقتصادی، امکان حضور ایران در این پروژه را در آینده فراهم می‌آورد (Upi, 2009).

^۱ Moring Star

در واقع، می‌توان گفت که آغاز فعالیت خط لوله گاز ناباکو در منطقه دریای خزر در سال ۲۰۰۸ باعث حضور بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) در ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است و این حضور، از امتیاز انحصاری روسیه در زمینه صادرات انرژی این منطقه کاسته است و باعث متنوع شدن حق انتخاب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای صادرات انرژی شده است. همچنین این خط لوله از امتیاز جمهوری اسلامی ایران برای ترانزیت انرژی این منطقه کاسته است. در واقع، خط لوله انرژی ناباکو، ژئوپلیتیک منطقه را به نفع بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) و به ضرر جمهوری اسلامی ایران و روسیه تغییر داده است.

۲. خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان

پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، از سال ۱۹۹۱ بدین سو در ترکیه مطرح بوده است. این خط لوله که کار احداث آن پس از مذاکرات بلند مدت مقامات ترکیه، روسیه و ایالات متحده آمریکا به اتمام رسید از بیست و پنجم می سال ۲۰۰۵ وارد چرخه فعالیت شده است. در آن دوره امضای قرارداد اشتراک قزاقستان در این پروژه از سوی نورسلطان نظربایف، رئیس دولت این کشور به شکل احتمال بروز اختلاف‌های جدیدی با روسیه در زمینه انرژی ارزیابی می‌شد.

پروژه نفتی باکو-تفلیس-جیحان آشکارا یک پروژه غیر اقتصادی، اما سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچاردسون وزیر نفت دولت کلینتون، اعلام داشت، "این پروژه تنها یک خط لوله برای انتقال نفت و گاز نیست، بلکه این یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می‌دهد" (Weski, 1999: 22).

اگرچه روسیه از توسعه خطوط لوله انرژی در این منطقه ممانعت به عمل می‌آورد ولی بریتیش پترولیوم و شرکای آن بعد از مسیر باکو-سوپسا در صدد ساخت خط لوله باکو-تفلیس-جیحان بوده‌اند که این خط لوله ۱۸۰۰ کیلومتر طول دارد و هزینه ساخت آن ۴/۲ میلیارد دلار می‌باشد. این خط لوله به ساحل مدیترانه ترکیه ختم می‌شود. این خط لوله در سال ۲۰۰۶ آغاز به کار کرد و می‌تواند روزانه بیش از یک میلیون بشکه نفت جابه‌جا کند (Chow & Hendrix, 2010: 32).

برای غرب ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهمیت دارد و می‌تواند در راستای تامین اهداف آنان یعنی تامین انرژی غرب و کاهش هژمونی روسیه به کار گرفته شود. کشف ذخایر نفتی در شرق قزاقستان معادلات در منطقه را تغییر داد و توانست اهمیت باکو- جیحان را دوچندان کند و تردید سرمایه‌گذاران غربی در خصوص سودمندی باکو- تفلیس - جیحان را از بین ببرد. تخمین زده می‌شود این ذخایر مکشوفه برابر کل ذخایر دریای خزر باشد (Larrabee: 6).

این خطلوله باید روزانه یک میلیون بشکه نفت پمپاژ کند که جمهوری آذربایجان فاقد چنین ظرفیتی است، اما قزاقستان با توجه به منابع عظیم خود می‌تواند این امر را برای مدت طولانی پوشش دهد. البته این سکه روی دیگری هم دارد و آن اینکه اگر قزاقستان نخواهد با غرب همکاری کند و از طریق روسیه نفت خود را منتقل نماید موضوع برای غرب دچار اشکال جدی خواهد شد. قرارداد مربوط به احداث خط لوله باکو- تفلیس - جیحان در اول اوت ۲۰۰۲ بین شرکت نفتی آذری "سوکار" و چند شرکت غربی که مهم‌ترین آنها بریتیش پترولیوم بود گام بزرگی در جهت پمپاژ به سوی غرب محسوب می‌شد و افتتاح این پروژه سه میلیاردی اراده جدی غرب را برای این مهم به نمایش می‌گذارد (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

بخش عمده‌ای از نفت قزاقستان از طریق روسیه و کنسرسیوم خط لوله خزر^۱ به دریای سیاه و بندر نوروسیسک منتقل می‌شود؛ ولی این خط لوله از دو جهت تحت فشار قرار دارد، دلیل اول آنکه غرب خصوصاً آمریکا شدیداً نسبت به کنترل ترانزیت این مسیر توسط روسیه نگران است و بر آستانه فشار می‌آورد تا به دنبال راه‌های جایگزین باشد. از جمله دیگ‌چینی معاون رئیس جمهور سابق آمریکا در سفر می ۲۰۰۶ خود به آستانه بحث جدی داشت که خط لوله باکو- تفلیس - جیحان می‌تواند سبب دور زدن روسیه شود و از قزاقستان خواست تا برای طراحی خط لوله از کاشقان (بزرگترین ذخیره نفتی قزاقستان) و در طول دریای خزر و سپس پیوستن حوزه شاه دنیز جمهوری آذربایجان و در ادامه از طریق گرجستان به اروپا بجای ترانزیت از راه شمال همکاری کند (همان، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

خطوط لوله انرژی جدیدی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تاسیس شده‌اند تأثیر به‌سزایی را بر این منطقه از خود به جای

^۱.Caspian Pipeline Consortium

گذاشته‌اند که در زیر به تاثیر خط لوله باکو-تفلیس- جیحان بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌پردازیم.

الف) خط لوله باکو-تفلیس- جیحان و ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

خط لوله باکو-تفلیس- جیحان بیشتر از اینکه با هدف اقتصادی تاسیس شده باشد، اهداف سیاسی پیچیده‌ای را دنبال می‌کند. این پروژه باعث کسب درآمد زیادی برای کشورهای درگیر در آن به ویژه جمهوری آذربایجان گردید. این پروژه می‌تواند استقلال جمهوری آذربایجان را بیشتر حفظ کند. چون از یک طرف باعث کاهش وابستگی این کشور به روسیه و ایران می‌شود و از طرف دیگر با صادرات بیشتر منابع، درآمد بیشتری وارد کشور آذربایجان می‌شود. گرجستان، ترکیه و همچنین ایالات متحده آمریکا معتقد بودند که این پروژه اهمیت به‌سزایی را در استراتژی سیاست خارجی آنان دارد. در مورد اهمیت این پروژه همین‌قدر کافی است که این چند کشور (آذربایجان، گرجستان، ترکیه و ایالات متحده آمریکا) معتقد هستند که هر نوع تغییری در دولت این کشورها، نباید باعث هیچ نوع تغییری در تعهدات این کشورها به این پروژه به وجود آورد (Starr & Cornell, 2005: 24).

مهم‌ترین تاثیر خط لوله باکو-تفلیس- جیحان این است که به یک عامل شتاب‌دهنده برای همکاری‌های مثبت بین این کشورهای تازه استقلال یافته تبدیل شده است. این همکاری کشورهای آذربایجان، گرجستان و ترکیه را در بر می‌گیرد. البته قزاقستان هم، درگیر این پروژه شده است. هرچند درجه همکاری آن کمتر از کشورهای دیگر است. ترکمنستان نیز می‌توانست با ملحق شدن به این پروژه سود کلانی را ببرد. در واقع، خط لوله باکو-تفلیس- جیحان جمهوری آذربایجان و گرجستان را در کنار هم قرار داده و آنها را به روابط نزدیک با قزاقستان برانگیخته است. این امر مبالغه نخواهد بود که بگوییم خط لوله باکو-تفلیس- جیحان همکاری استراتژیک را بین جمهوری آذربایجان- گرجستان و ترکیه- گرجستان به وجود آورده است (Starr & Cornell, 2005: 26). این پروژه همچنین این سه کشور را وارد همکاری در تمام سطوح، از سران دولت‌ها گرفته تا همکاری در سطوح پایین‌تر کرده است.

خط لوله باکو-تفلیس- جیحان همچنین یک گام بزرگ برای ملحق کردن گرجستان و جمهوری آذربایجان به اتحادیه اروپا می‌باشد، همچنین این پروژه امنیت

اقتصادی آنان را تقویت می‌کند و به علاوه این پروژه یک بستری برای اجرای دیگر پروژه‌ها، از قبیل خط لوله قفقاز جنوبی و گسترده‌تر کردن حمل و نقل در کریدور شرق و غرب می‌باشد (Cornell, Tsereteli & SCOR, 2005: 25).

ب) خط لوله باکو-تفلیس-جیحان و ثبات سیاسی منطقه قفقاز

ثبات سیاسی منطقه قفقاز شکننده است و این کشورها از طریق تهدیدهای داخلی و خارجی آسیب‌پذیر هستند. مقامات پروژه باکو-تفلیس-جیحان مطرح کرده‌اند که تنها مانع پیشرفت این پروژه، بحران ناگورنو-قره‌باغ می‌باشد به خاطر همین مساله، این امر برای غرب الزامی است که ارمنستان را نیز وارد همکاری در حوزه انرژی نماید؛ اما ارمنستان روابط نزدیکی با روسیه دارد و روسیه نقش مهمی را در امنیت سیاسی ارمنستان بازی می‌کند. همچنین جمهوری آذربایجان و گرجستان به دنبال آزادی سیاسی، اقتصادی و استقلال از روسیه هستند و آمریکا و اتحادیه اروپا را به عنوان شرکای طبیعی خودشان در دستیابی به اهدافشان می‌دانند. در واقع، می‌توان گفت که به خاطر حمایت روسیه از ارمنستان در مورد بحران قره‌باغ و مسائل دیگر، فرضیاتی وجود دارد که مقامات پروژه باکو-تفلیس-جیحان به دنبال بی‌ثبات کردن وضعیت موجود به نفع جمهوری آذربایجان می‌باشند (Starr & Cornell, 2005: 26).

کریدور انرژی و حمل و نقل قفقاز جنوبی نقش اصلی را در افزایش توسعه منطقه‌ای بازی می‌کند. جمهوری آذربایجان و گرجستان آینده خود را در همکاری نزدیک با غرب در مقیاس وسیع می‌بینند. هر دو کشور همکاری نزدیکی با غرب در زمینه موضوعات امنیتی دارند و به سمت ادغام در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب هستند. هر دو کشور مشارکت فعالی را در برنامه مشارکت برای صلح ناتو دارند و به خاطر همین، حمایت غرب نیز به سوی این کشورها افزایش یافته است.

سیاستمداران روسی بارها به وضوح مخالفت خود را با جهت‌گیری‌های این کشورها به سوی غرب اعلام کرده‌اند. گرجستان به طور ویژه‌ای مورد فشار روسیه قرار گرفته است و روسیه به اندازه کافی در مورد جهت‌گیری‌های غربی گرجستان واکنش نشان داده است. در اوایل دهه ۹۰ روسیه از جنبش‌های جدایی طلب در گرجستان حمایت کرده است. هدف روسیه از این اقدامات بی‌ثبات کردن گرجستان می‌باشد. روسیه از این گروه‌های جدایی طلب برای نیل به اهداف خود استفاده کرده است. مثلاً با انقلاب رز در گرجستان در سال ۲۰۰۳ و

با توجه به اهداف غرب‌گرایانه این انقلاب، روسیه از این سیاست به عنوان یک اهرمی در جهت تحت فشار قرار دادن گرجستان استفاده کرد. همچنین روسیه، گرجستان را وادار به عضویت در کشورهای مستقل مشترک المنافع و پذیرش پایگاه‌های نظامی روسی در مرزهای این کشور کرده است (Nassibli, 2011: 22).

به طور کلی با توجه به تاثیری که خط لوله باکو-تفلیس-جیحان بر ژئوپلیتیک این منطقه گذاشته است (باعث همکاری و گرایش بیشتر این کشورها با آمریکا و اتحادیه اروپا گردیده است) روسیه در صدد بر هم زدن این معادله می‌باشد. مسکو دوست دارد که گرجستان و جمهوری آذربایجان همکاری‌های نظامی و امنیتی خود را با ناتو، آمریکا و ترکیه قطع کنند و کریدور حمل و نقل شمال-جنوب را با مشارکت ایران و روسیه در برابر کریدور شرق-غرب پایه‌ریزی کنند (Sttar & Cornell, 2005: 10).

۳. خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم

تنوع بخشیدن به منابع عرضه انرژی و کاهش نقش روسیه در بازارهای انرژی اروپا از سیاست‌های مورد تاکید اتحادیه اروپا است. یکی از تحولات منطقه قفقاز جنوبی که آن هم با سیاست همسایگی اروپا در ارتباط تنگاتنگ است به بهره‌برداری رسیدن و افتتاح خط لوله گازی باکو-تفلیس-ارزروم در سال ۲۰۰۷ می‌باشد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۶).

این خط لوله گازی در مسیر موازی با خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان قرار دارد و اولین خط لوله گازی است که گاز حوزه دریای خزر را از طریق گرجستان و ترکیه به بازار اروپا منتقل می‌کند. اهمیت این خط لوله برای اتحادیه اروپا از آن رو است که برای تنوع بخشیدن به عرضه انرژی به اروپا و همچنین ممانعت از شکل‌گیری هژمونی شرکت گاز پروم روسیه بر بازار گاز اروپا می‌تواند نقطه آغازی باشد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۶).

این خط لوله که ظرفیت آن ۷/۶ میلیارد متر مکعب در سال است در نیمه دوم سال ۲۰۰۷ به بهره‌برداری رسید که از نظر ریچارد پگ^۱ یکی از مقامات بریتیش پترولیوم (مجری پروژه مذکور) ظرفیت این خط لوله می‌تواند در فاز دوم تا ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال افزایش یابد (www.eia.doe.gov).

^۱. Richard Peg

احداث این خطوط لوله (خط لوله باکو-تفلیس- جیحان و خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم) توسط کشورهای غربی (اتحادیه اروپا و آمریکا) باعث شد که این کشورها به بهانه تامین امنیت انرژی وارد این منطقه گردند.

تامین امنیت انرژی و حضور قدرت‌های بزرگ در ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز
امروزه مسائل مرتبط با تامین امنیت انرژی در کانون توجه سازمان‌های نظامی قرار گرفته است و در این راستا امنیت خطوط لوله نفت و گاز در برابر عملیات تروریستی از الویت‌های سازمان‌های نظامی است. ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ناتو نیز توجه خود را به این موضوع معطوف داشته‌اند. برای همین در سال ۲۰۰۵ موافقت‌نامه‌ای بین ناتو و ایالات متحده برای تامین امنیت خطوط لوله نفت باکو-تفلیس- جیحان به امضا رسید که در آینده خط لوله باکو-تفلیس- ارزروم را نیز زیر پوشش امنیتی خود قرار می‌دهند. در این میان به دلیل نقش حیاتی کشور آذربایجان در عرصه و ترانزیت انرژی، ایالات متحده جمهوری آذربایجان را مهم‌ترین متحد خود در حوزه دریای خزر می‌داند و برنامه‌های همکاری‌های نظامی با این کشور را طراحی و اجرا می‌کند. همچنین باید گفت که پیوستن کشورهای جامعه مشترک المنافع به "منطقه مسئولیت فرمانده اروپایی آمریکا"^۱ با آغاز مرحله بهره‌برداری از برخی میادین نفتی بزرگ دریای خزر و تعیین مسیر انتقال نفت دریای خزر ارتباط داشت.

در این رابطه آمریکا به دنبال ایجاد شبکه‌ای از واحدهای ویژه و نیروهای پلیس در کشورهای ساحلی دریای خزر است که بتواند در برابر اقدام‌های اضطراری (مثل حملات تروریستی) از خود واکنش نشان دهد که به نگرهبان خزر معروف است. کارشناسان روس نیز بر این باورند که یکی از اهداف اقتصادی ناتو و متحدان آن این است که منابع نفتی جهان را به نزدیکترین پایگاه‌های نظامی خود وابسته کنند (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶).

^۱. America's European Regional Commander Responsible

۴. خط لوله انتقال انرژی به چین

به واسطه رشد سریع تقاضا برای انرژی در چین، دولت این کشور در تلاش است تا راهی برای دستیابی به منابع حوزه انرژی آسیای مرکزی بیابد. برنامه‌های چین در این زمینه، تا حدودی بلندپروازانه، پرهزینه و دارای پیامدهای ژئوپلیتیک در این منطقه استراتژیک از جهان می‌باشد. برنامه انرژی چین در سال ۲۰۰۰ در کنگره ملی خلق چین اعلام شد. تمرکز اصلی این برنامه بر ساختن یک شبکه ۴۲۰۰ کیلومتری خطوط انتقال نفت و گاز از ایالت غربی چین - سین کیانگ - به سواحل غربی و ابرشهر شانگهای است. در کنگره شانزدهم استراتژی "نگاه به شرق" برای سرمایه‌گذاری در منابع انرژی روسیه و آسیای مرکزی به تایید رسید (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

در واقع، رشد سریع اقتصادی چین در سال‌های اخیر، موجبات افزایش گسترده مصرف انرژی در این کشور را فراهم کرده است. به عنوان مثال، مصرف نفت این کشور بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دو برابر شد و به ۶/۸ میلیون بشکه در روز رسید. رشد مصرف چین به قدری سریع صورت گرفت که این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شد. بنا به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی^۱، میزان مصرف نفت چین در سال ۲۰۰۹ به رقم ۴/۱ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۱۰ به رقم ۴/۵ میلیون بشکه در روز رسید (IEA, 2010) برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف انرژی این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه خواهد رسید و میزان نفت وارداتی آن به ۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ خواهد رسید. در واقع طی دو دهه آینده، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت. نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه یافته تجربه خواهند کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۶) اهداف و منافع چین و روسیه در همچنین مصرف گاز طبیعی نیز رشد فزاینده‌ای در سال‌های اخیر داشته است به گونه‌ای که چین را وادار به افزایش واردات گاز طبیعی مایع نموده است. بنا به گزارش شرکت ملی نفت چین در حالی که واردات گاز این کشور در سال ۲۰۰۹ معادل ۸/۳ میلیارد متر مکعب در سال بود به فاصله یک سال، یعنی در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب رسید.

^۱ International Energy Agency (IEA)

روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی

چین آسیای مرکزی را یکی از سه منطقه راهبردی خود می‌داند که سایه نظامی آمریکا به بهانه «جنگ با ترور» در این منطقه سنگینی می‌کند. اگر چه آسیای مرکزی بخشی از راهبرد انرژی چین است، اما قدرت‌های دیگر منطقه به آن به عنوان یک رقیب نگاه می‌کنند. آسیای مرکزی از لحاظ مواد خام، دومین منطقه حیاتی بعد از خلیج فارس برای چین محسوب می‌شود. این منطقه دارای منابع غنی نفت و گاز به خصوص در قزاقستان، ترکمنستان و تا حدی در ازبکستان است که چین برای به دست آوردن انرژی آنها، خط لوله‌هایی احداث کرده است. در ژوئن ۱۹۹۴، «شرکت ملی نفت چین»^۱ ۶۰ درصد از سهام شرکت نفت «آکتوبیسنک» قزاقستان را به ارزش ۳/۴ میلیارد دلار خریداری کرد. شرکت ملی نفت چین، همچنین اعلام کرد که یک خط لوله به طول ۳۰۰۰ کیلومتر و ارزش ۳/۵ میلیارد دلار خواهد ساخت که نواحی شرق قزاقستان را به نواحی غربی چین در سین‌کیانگ متصل کند. به طور کلی، طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ چین نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده است (زراعت پیما، ۱۳۸۹: ۱۰).

همکاری‌های انرژی میان چین و ترکمنستان نیز در سال‌های اخیر گسترش یافته است. شرکت ملی نفت چین در ژوئیه ۲۰۰۷ یک قرارداد مشارکت در تولید با دولت ترکمنستان برای توسعه میدان گازی در حوزه آمودریا به امضا رساند. بر اساس این قرارداد، این شرکت باید از سال ۲۰۰۹ سالانه ۱/۱ تریلیون متر مکعب گاز از میدان به چین صادر کند. این شرکت به همراه شرکت پتروچاینا^۲ در حال احداث خط لوله انتقال گاز چین - ترکمنستان به طول ۲۵۸۲ کیلومتر و با ظرفیت سالانه ۱۰۶۰ میلیارد متر مکعب برای صدور گاز از میدان آمودریا به ارومکوی^۳ در غرب چین و اتصال آن به خط لوله غرب-شرق در چین هستند. شرکت ملی نفت چین در این زمینه برای بستن قراردادهای جداگانه با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان اقدام کرده است. احداث این خط لوله بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار برآورد شده که تامین آن را این شرکت به تنهایی پذیرفته است. البته باید این نکته را هم متذکر شد که حتی مراحل ابتدایی این پروژه بلندپروازانه نیز هنوز به اجرا در نیامده‌اند (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

^۱.CNPC

^۲. Petro China

^۳.Urumqui

چین در ازبکستان نیز به دنبال تامین انرژی مورد نیاز خود است. در ژوئن ۲۰۰۴ به هنگام بازدید هوجین تاو^۱ از ازبکستان، شرکت ملی نفت چین قراردادهایی را با شرکت دولتی "ازبک نفت-گاز"^۲ به امضا رساند. در ژوئن ۲۰۰۵ طرف چینی با امضای قراردادی ۶۰۰ میلیون دلاری به مدت ۲۵ سال، موافقت خود را با توسعه میادین نفتی کوچک در مناطق بخارا و خیوه اعلام کرد. این میادین در مجموع تا سال ۲۰۱۵ می تواند ۲۰ هزار بشکه نفت در روز تولید کند.

با این همه، چین همچنان بازیگر فعالی در حوزه انرژی در دریای خزر نیست. تنها شریک اصلی این کشور قزاقستان است، اما حتی در این مورد نیز روسیه همچنان شریک تجاری اصلی آستانه محسوب می شود. در زمینه سرمایه گذاری خارجی نیز کشورهای غربی با ۷۲ درصد (که ۴۰ درصد آن به تنهایی به ایالات متحده تعلق دارد) در مقام اول در منطقه قرار دارند. بعد از آنها روسیه با ۲۵ درصد و چین با تنها ۳ درصد قرار گرفته اند (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

استراتژی اقتصادی چین در این منطقه از ابعاد مختلف قابل بررسی است. می توان گفت استراتژی اقتصادی چین در این منطقه، دنباله روی سیاست های اقتصادی این کشور برای توسعه مناطق غربی و کاهش تنش های سیاسی در سین کیانگ است. این مساله می تواند در کشورهای آسیای مرکزی نیز امتداد یابد. از آنجا که عقب ماندگی اقتصادی یکی از مهم ترین علل بروز شورش های اجتماعی و ظهور اسلام بنیادگرا در این مناطق محسوب می شود، کمک به توسعه اقتصادی در این کشورها نیز موجب افزایش امنیت منطقه ای خواهد شد. در این زمینه، چین به دنبال گسترش همکاری های اقتصادی چندجانبه نیز در این مناطق بوده است. در واقع، چین به دنبال این است تا در قالب سازمان هایی مانند سازمان همکاری شانگهای و باشگاه انرژی به اهداف تامین انرژی خود در این منطقه دست یابد. همچنین، چین برخلاف دیگر قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای به دنبال تشدید روابط خود با روسیه می باشد.

روابط چین و روسیه

برخی از تحلیلگران با توجه به تغییر رفتار چین در سیاست خارجی خود پس از یازده سپتامبر، معتقد به پایان روابط مناسب چین با کشورهای آسیای مرکزی می باشند، چرا که

^۱. Hu Jintao

^۲. Ubekneftegaz

نفوذ چین در آسیای مرکزی و توسعه حضور این کشور در این منطقه به نحو بسیار چشمگیری بستگی به سیاست‌های مسکو در قبال این منطقه دارد که می‌تواند در آینده باعث بروز چالش‌هایی در روابط این دو کشور و احتمالاً تغییر قواعد بازی دو کشور در آسیای مرکزی شود (Swanstrom, 2005: 574) با روی کار آمدن پوتین که منجر به بازبینی روابط مسکو با کشورهای آسیای مرکزی گردید؛ این موضوع شکل جدی‌تری به خود گرفت. اگر چین به روابط سلطه جویانه در آسیای مرکزی روی آورد، روسیه می‌تواند سیاست‌هایی رقابت‌آمیز اتخاذ کند که قطعاً به تقابل با سیاست‌های چین منجر می‌شود و این موضوع با توجه به نفوذ دیرپای روسیه در منطقه به پیشروی بیشتر سیاست‌های روسیه در این منطقه می‌انجامد، اما با توجه به تشکیل سازمان همکاری شانگهای و افزایش همکاری‌های دو و چندجانبه بین کشورهای عضو و از جمله چین و روسیه، امکان بروز چالشی جدی در روابط دو کشور در منطقه آسیای مرکزی لااقل در میان مدت بعید به نظر می‌رسد. با توجه به فشارهای آمریکا و نیاز چین و روسیه به حمایت از یکدیگر در منطقه آسیای مرکزی به نظر می‌رسد روابط روسیه با چین نیز همچنان دوستانه و مستحکم باقی خواهد ماند. دولت چین که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به علت اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه آسیای مرکزی در مبادلات قدرت توجه خاصی را به این منطقه مبذول داشته است در راستای پیاده سازی این استراتژی سعی کرده است اختلافات مرزی خود را با روسیه حل کند و به جای آن به همکاری و همراهی با روسیه و تقابل با افزایش حضور آمریکا در این منطقه اقدام کند (شاه‌منصوری و شامیری، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۲).

در واقع، چین به دنبال اتخاذ سیاست توسعه صلح آمیز در این منطقه می‌باشد، بدان معنی که بدون ایجاد تنش یا هزینه کردن برای کنترل یا حل آن به انرژی یا مواد خام دست پیدا کند. این امر در حالی است که روز به روز به اهمیت انرژی برای این کشور افزوده می‌شود. از طرفی به علت فقر منابع انرژی در چین، به تدریج بر نیاز چینی‌ها به انرژی و مواد خام افزوده می‌شود (حسن‌خانی و بغیری، ۱۳۸۸: ۵۸).

از دیگر دغدغه‌های چین در تعامل بازیگران بزرگ در این منطقه، عکس‌العمل مناسب به تلاش‌های روسیه برای جلب حمایت این کشور جهت مقابله با آمریکا در منطقه می‌باشد. روسیه برای دستیابی به یک متحد قدرتمند در منطقه از خطر بحران آینده انرژی برای چین بهره می‌برد. این امر به این کشور کمک می‌کند تا بتواند با ورود این بازیگر به منطقه از نفوذ

آمریکا در منطقه بکاهد. چین نیز از این خواسته روسیه در راستای منافع ملی خود در منطقه بهره‌برداری می‌کند. به‌علاوه با توجه به کاهش تمایل اتحادیه اروپا برای خرید انرژی از روسیه، چین می‌تواند جایگزین مناسبی برای روسیه قلمداد گردد (رضایی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲).

روسیه و چین قدرت‌های اقتصادی جهانی هستند. روسیه بزرگترین صادرکننده انرژی جهان و چین بزرگترین مصرف‌کننده انرژی جهان می‌باشد. در سال ۲۰۱۰ دمیتری مدویدف و هوجین تاو خط لوله نفتی اسکورودینو-داکینگ^۱ را افتتاح کردند که دو کشور را از این طریق به یکدیگر متصل می‌کرد. این خط لوله توسط ترنسنت و شرکت ملی نفت چین ساخته شد، این خط لوله به عنوان "آغاز فاز جدید همکاری انرژی چین و روسیه" شناخته می‌شود که کار خود را از اول ژانویه ۲۰۱۱ آغاز کرد و انتظار می‌رود که ۱۵ میلیون تن نفت خام را در هر سال از روسیه به چین منتقل کند. تا دو دهه دیگر تخمین زده می‌شود که تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ بشکه نفت در هر روز به چین منتقل کند. هزینه ۲۵ میلیارد دلاری در این زمینه نه تنها به روسیه کمک کرد تا بازارهای صادرات خود را از مصرف‌کنندگان اروپای و آمریکایی خود تنوع بخشد و سرمایه خارجی آن را در خاور دور ارتقا بخشد، بلکه به چین نیز این امکان را داد تا منابع انرژی و سوخت خود را متنوع سازد (Du, 2011: 19).

^۱. Skovorodino-Daqing

خط لوله نفت اسکورودینو - داکینگ



Source: <http://www.nogtec.com/downstream/pipelines/china-russia-oil-pipeline-opens>

بنابراین با توجه به توضیحاتی که در مورد روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی ذکر گردید به وضوح مشخص است که چین همواره در صدد بوده تا از طریق مصالحه و دوستی با این کشورها و همچنین با توجه به کسب رضایت روسیه وارد ژئوپلیتیک این منطقه گردد و از انرژی این منطقه بهره‌برداری نماید. چین برای دستیابی به این هدف خود سعی کرد تا از طریق سازمان همکاری شانگهای، باشگاه انرژی و همچنین برقراری روابط دوجانبه با روسیه در حوزه انرژی وارد این منطقه گردد.

نتیجه‌گیری

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کاملاً در اختیار کشور قرار داشت و در آن مقطع زمانی امکان نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه وجود نداشت و اتحاد جماهیر شوروی از طریق خطوط لوله انرژی خود، انرژی این منطقه را به نقاط دیگر صادر می‌کرد. ولی پس از فروپاشی در سال ۱۹۹۱ و استقلال هر یک از این کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، نظر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرد. البته حضور این بازیگران در این منطقه صرفاً به خاطر

انرژی این منطقه نبوده است و مسائلی از قبیل همسایگی این کشورها با روسیه، چین و ایران و موقعیت هارتلند این منطقه نیز برای این بازیگران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روسیه سال‌ها است که بخش عمده‌ای از گاز اتحادیه اروپا را از طریق شرکت گازپروم تامین می‌کند و سعی داشته‌اند تا از این ابزار، کنترل خود را بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حتی اروپا حفظ نمایند و بعضاً دیده شده است که روس‌ها صدور گاز خود به اروپا را برای مدتی قطع کرده‌اند. این اقدامات انحصارطلبانه روس‌ها، اتحادیه اروپا را به فکر احداث خط لوله ناباکو انداخت تا از سلطه روسیه بر انرژی کاسته شود. در این زمینه آمریکا نیز برای کاهش وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه آمادگی خود را برای حمایت از این پروژه اعلام کرده است. البته توافقاتی برای انتقال انرژی جمهوری اسلامی ایران از طریق خط لوله ناباکو به اروپا صورت گرفته است؛ زیرا مسیر ایران بهترین مسیر برای انتقال انرژی نفت و گاز به اروپا می‌باشد و به علاوه ایران با توجه به ذخایر عظیم گازی خود می‌تواند به یکی از تولیدکنندگان اصلی این پروژه تبدیل گردد. ولی در عمل ما شاهد این هستیم که اتحادیه اروپا با توجه به مخالفت آمریکا، عملاً چندان راضی به استفاده از مسیر و انرژی ایران نمی‌باشد. بنابراین ما شاهد هستیم که ملاحظات سیاسی و امنیتی در تعیین خط لوله ناباکو نسبت به ملاحظات اقتصادی و فنی از الویت بیشتر برخوردار می‌باشد.

اتحادیه اروپا و آمریکا برای اینکه بتوانند کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را از روسیه دور کنند سعی می‌نمایند با ابزار اقتصادی (خطوط لوله انرژی) این کشورها را به خود نزدیک کنند. در واقع، می‌توان گفت که هدف از تاسیس خط لوله باکو-تفلیس-جیحان نیز بیشتر این بوده که کشورهای آذربایجان و قزاقستان (به عنوان کشورهای تولیدکننده انرژی) و کشورهای گرجستان و ترکیه (به عنوان کشورهای ترانزیت خطوط لوله) را از روسیه دور نمایند، یعنی از میزان وابستگی این کشورها در حوزه انرژی به روسیه بکاهند. این خط لوله باعث شده که همکاری‌ها و روابط دوجانبه بین کشورهای درگیر در این پروژه (جمهوری آذربایجان، قزاقستان، گرجستان و ترکیه) بیشتر گردد. این کشورها در همکاری با هم می‌توانند زمینه را برای اجرای دیگر پروژه‌ها توسط غرب (از قبیل خط لوله قفقاز جنوبی و گسترده‌تر کردن حمل و نقل در کریدور شرق و غرب) و همچنین حضور غرب در خاک سرزمینی خودشان را به بهانه تامین امنیت انرژی فراهم نمایند. با توجه به توضیحاتی که در مورد تاثیر این خط لوله بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ذکر گردید، می‌توان

نتیجه گرفت که این پروژه صرفاً یک حضور اقتصادی برای تامین انرژی نبوده، بلکه باعث دورتر شدن کشورهای این منطقه از روسیه و همچنین حضور سیاسی و امنیتی غرب در این منطقه شده است. اتحادیه اروپا و آمریکا همچنین به بهانه تامین امنیت انرژی خطوط لوله، وارد توافقاتی با ناتو برای تامین امنیت انرژی خود در این منطقه گردیده‌اند. آمریکا در این زمینه وارد همکاری‌های نظامی با کشورهای تامین کننده انرژی این منطقه گردیده است که این امر نیز در نهایت منجر به دور شدن کشورهای مشترک المنافع از اهداف خود می‌گردد. اتحادیه اروپا و آمریکا همچنین به بهانه تامین امنیت انرژی خطوط لوله، وارد توافقاتی با ناتو برای تامین امنیت انرژی خود در این منطقه گردیده‌اند.

حضور چین برای انتقال انرژی در این منطقه نیز از طریق همکاری و کسب رضایت روسیه صورت گرفته است، این کشور همواره در صدد بوده تا در قالب سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای و باشگاه انرژی به توسعه نفوذ خود در حوزه انرژی این منطقه بپردازد. البته چین برای اینکه بتواند رضایت روسیه را در مورد حضور خود در حیات خلوت روسیه جلب نماید وارد همکاری دو جانبه با این کشور در حوزه انرژی گردید. از این اقدام چین می‌توان نتیجه گرفت که هدف این کشور از حضور خود در این منطقه بیشتر به خاطر مسئله تامین انرژی خود بوده است. بر خلاف کشورهای غربی که به دنبال تامین مسائل سیاسی و امنیتی خود در این منطقه از طریق خطوط لوله گاز هستند، چین سعی می‌کند که مسائل سیاسی و امنیتی خود را از طریق سازمان همکاری شانگهای و روابط دوجانبه با این کشورها حل و فصل نماید. بنابراین حضور چین در این منطقه باعث نزدیکی بیشتر این کشور با روسیه گردیده است که این کاملاً بر خلاف حضور کشورهای غربی در این منطقه می‌باشد.

منابع و مأخذ

- احمدیان، قدرت‌الله و غلامی، طهمورث (۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب"، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۴.
- حسن‌خانی، محمد و بغیری، علی (۱۳۸۸)، "رقابت قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی: بررسی نقش چین و اتحادیه اروپا در منطقه"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۷.
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸)، "ناباکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶.
- دانشمند، محسن (۱۳۸۹)، "امضای خط لوله گاز ناباکو در آنکارا"، *ماهنامه ۲۳۶-رویدادها و تحلیل‌ها*.
- زراعت پیما، جواد و زراعت پیما، صیاد (۱۳۸۹)، "امنیت انرژی چین در آسیای مرکزی"، *دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا*، شماره ۳۰.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، "منازعات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت انرژی"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال شانزدهم، شماره ۶۰.
- رضایی، نصیر (۱۳۸۰)، "مثلث روسیه، چین، آمریکا"، *ترجمان اقتصادی*، شماره ۹۰.
- شاه‌منصوری، تاج‌محمد و شامیری، افشین (۱۳۸۹)، "اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱؛ از همکاری و همجواری تا دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۹.
- صدقی، ابولفضل (۱۳۸۰)، "تاثیرات ژئوپلیتیک مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر بر امنیت ملی ایران"، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۳۴.
- عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، "زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۸.
- فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، "رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۰.
- کولایی، الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۱.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، "اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲.
- یزدانی، عنایت‌الله و ملبوس باف، مهدیه (۱۳۸۷)، "پروژه‌های خطوط لوله انرژی در حوزه دریای مازندران"، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۴۹-۲۵۰.

- یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۵)، "ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۵۶.

- Asbarez (2009), "Russia Offers Turkey a Role in Nabucco Rival South Stream", Available at: <http://www.asbarez.com>. Accessed on: 2012/01/13.
- Chow, Edward and Hendrix, Leigh (2010), "Central Asia's Pipelines: Field of Dreams and Reality", *The National Bureau of Asian Research*.
- Cornell, Svante, Tsereteli, Mamuka and Socor, Vladimir (2005), Geo-Strategic Implication of The Baky-Tbilisi-Ceyhan Pipeline ", *Central Asia-Caucasus Institute Silk Road Studies Program*.
- Du, Ruoxi (2011), "Central Asian Energy: A Point of Contention or Collaboration in Russian-China Relation", *The Center for Russian, East European & Eurasian Studies (CREES)*.
- Fairbanks, C. (2001), "Strategic Easement of Central Eurasia", *The Atlantic Council of The United States, Washington. D. C: Central Asia-Caucasus Institute (SAIS)*.
- Ichnio, Weski (1999), "Major Caspian Sea Projects Take Big Steps to Reality", *Engineering News Record(ENR)*, vol. 243, No. 22.
- Larabee, Stephen "Russia And its Neighbor, Integration or Disintegration", Available at: www.Rand.org.
- Nassibli, Nasib(2011), "Azerbaijan's Geopolitics And Oil Pipeline Issue", *Journal of International Affairs*, Vol.3, No.4.
- Starr, Fredrick and Cornell, Srvant (2005), "The Baku-Tbilisi-Cyhan Pipeline: Oil Window to the West", *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies*.
- Swanstrom, Niklas (2005), "China and Central Asia: A New Great Game or Traditional Vassal", *Journal of Contemporary China*, Vol. 14, No. 45, November. Available at: <http://www.isdp.eu/publication/china-and-central-asia:-new-great-game-or-traditional-vassal-relation>. Accessed on: 2012/08/07.
- "Top Proven Natural Gas Reserves Holders" (2012), *US Energy Information Administration*, Available at: <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspian/exportIssues.htm>. Accessed on: 2012/02/17.
- www.eia.gov/forecasts/ieo/nat_gas.cfm/ International Energy Outlook/ 2011/9/4.